

فضای گرگ‌ومیش قدرت حتی به وضوح در زمان دیدار فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، سرتیپ دیوید عوری ۱۲۷اکتبر ۱۹۷۸[۱۶ آبان ۱۳۵۷] در تهران ظاهر شد. عوری در حقیقت آخرین افسر ارشد اسرائیلی بود که قبل از سرنگونی شاه از ایران بازدید کرد.

در همان ایام جنبش اعتراضی به یک جنبش انقلابی واقعی تبدیل شد. اعتصابات و تظاهرات در سرتاسر کشور گسترش یافتند و تولید نفت کاهش یافت و به سختی تنها نیاز محلی را تأمین می‌کرد. مکانیسم دولتی تعطیل شد، مؤسسات بانکی کار نمی‌کردند و در بازارها کمبود شدید کالاهای خوراکی ضروری قابل تشخیص بود.

«سپاه پاسداران» که اعضایش در اردوگاه آزادی‌بخش فلسطین در لبنان و لیبی آموزش دیده بودند، شروع به ظاهر شدن در خیابان‌های شهرها کردند، برخی از آنها مسلح بودند.^۱

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیرودی برای اسرائیل – ۱۳

خروج ارتش علیه مردم هم‌فایده نداشت

به دلایل محرمانه و امنیتی، هلیکوپتری پیوسته در اختیار سرتیپ عوری و مستشار ارتش اسرئیل در تهران، سرتیپ دوم اسحاق سگو قرار گرفت و به وسیله آن از جایی به جایی می‌رفتند.

با توجه به وضعیت تصمیم گرفتیم انتقال پول به ایران را متوقف کنیم و ۳۱ اکتبر ۱۹۷۸ آبان ۱۳۵۷[۱۲ دی‌ماه] تصمیم‌مان به هر تزل متصیلخ که جایگزین افرایم لفیشیتس به عنوان نماینده‌ام در تهران بود، خبر دادیم.

۲ نوامبر[۱۲ آبان] هر تزل از تهران درباره وضعیت گزارش داد و اینچنین نوشت: «اعتصاب در بانک ملی روز شنبه ۱۳۸/۱۰/۱۹۷۸ شروع شد و دیروز به پایان رسید. به جز مقادیری نمایین، پول‌ها را با بانک‌ها خارج کردیم. برای هر موضوعی پول نقد در دست دارم.

دیروز اعتصابی در «ایران ایر» آغاز شد و این اتفاق ممکن است سفر اریه را به بوشهر برای دریافت واحدها به‌هم بزند.»

۶ نوامبر شروع به جمع‌آوری لیست‌های به‌روزشده تکنیسین‌های شرکت «مهندسی نمک‌زدایی» در ایران کردیم.

موضوع درباره تکنیسین‌ها و خانواده‌ایشان مستقر در جزیره کیش (در تأسیسات غیر نظامی و تأسیسات آب شیرین‌کن نیروی هوایی ایران)، پایگاه نیروی هوایی ایران در جاسک و پایگاه نیروی هوایی ایران در بوشهر بود.

لیست‌ها از جمله آدرس‌ها و شماره‌های تلفن را از طریق حبیب، افسر امنیتی سفارت متغزل کردیم که لیست‌ها را از همه شرکت‌ها و نهادهای اسرائیلی که در ایران فعالیت می‌کردند جمع‌آوری کرد.

با دستور گیززی، سستان‌های فرماندهی منطقه‌ای با مسئولیت مدیران و افسران نیروهای

با توجه به ضعف حیرت‌آور دولت در سرکوب آشوب‌ها، شاه متقاعد شد تا ارتش را بیرون بیاورد و دولت شریف‌امامی را منحل کرد. فرمانده ارتش قدیمی ارتش، ارتشدا از‌های دولت نظامی را گردآوری و از طریق دستور اضطراری سعی کرد تا نظم را به حالت خود برگرداند اما فایده نداشت.

ذخیره از میان اسرائیلی‌هایی که داوطلب کمک بودند در تهران و شهرستان‌ها مستقر شدند. هر ستاد فرماندهی قرار بود محل تجمع خانواده‌های ساکن همان منطقه باشد؛ در صورتی که تجمع آنها برای حفاظت یا تخلیه مورد نیاز باشد. در هر ستاد فرماندهی از مدت‌ها قبل کنسرو، آب و سوخت برای دوره احتمالی و همین‌طور وسایل ارتباطی برای زمان اضطراری آماده شدند. با توجه به ضعف حیرت‌آور دولت در سرکوب آشوب‌ها، شاه متقاعد شد تا ارتش را بیرون بیاورد و دولت شریف‌امامی را منحل کرد.

فرمانده ارشد قدیمی ارتش، ارتشید از‌های دولت نظامی را گردآوری و از طریق دستور اضطراری سعی کرد تا نظم را به حالت خود برگرداند اما فایده نداشت.

فرمانده ارشد قدیمی ارتش، ارتشید از‌های دولت نظامی را گردآوری و از طریق دستور اضطراری سعی کرد تا نظم را به حالت خود برگرداند اما فایده نداشت. بی‌قانونی در کشور مستولی شد و سفیران از ایران برگشتند، نمایندگان اسرائیل به تدریج شروع به تخلیه شهروندانشان کردند. ابتدای ۱۹۷۸ بیش از هزار و پانصد خانواده اسرائیلی در ایران بودند اما در طول سال رفته رفته تعدادشان کاهش یافت.



۶ نوامبر ۱۹۷۸[۱۶ آبان ۱۳۵۷] بعد از یک روز سخت و خطرناک آشوب‌ها و تظاهرات، تصمیم به بستن مدرسه اسرائیلی در تهران گرفته شد و عملیات تخلیه اولیه خانواده‌های اسرائیلی از شهرستان‌ها در حجمی وسیع انجام شد.

در همان روز هواپیمای «لعال» سیصد و شصت و پنج شهروند اسرائیلی که اکثرشان زن و کودک بودند را تخلیه کردند. در بین افراد تخلیه‌شده خانواده‌های تکنیسین‌های «مهندسی نمک‌زدایی» هم بودند.

پاورقی

نمایندگان اسرائیل در تهران فداکارانه به کار ادامه دادند و علی‌رغم خطری که زندگی‌شان را تهدید می‌کرد، موضع را حفظ می‌کردند. دولت اسرائیل به طور داوطلبانه موافقت نکرد تا تسلط بر این کشور مهم را رها کند و تصمیم گرفت تنها زمانی که چاره ندارد، برود.

از جمله به خاطر ترس اورشلیم که اگر زودتر بیرون برویم و وضعیت به قلیش برگردد، به ما اجازه نخواهند داد به تهران بازگردیم.

۶ نوامبر[۱۶ آبان] ارزیابی وضعیت را انجام دادیم و سپس به هر تزل در تهران گزارش دادیم: «براساس ارزیابی ما، نقطه ماکزیمم[اتش] دبروز بود و هم‌اکنون با تأسیس دولت جدید، وضعیت تثبیت خواهد شد و اگر وضعیت بهبود نیابد و لزوم تخلیه از ایران وجود داشته باشد، ما پیشنهاد ایران در همان روزها سزاوار تحسین هستند. «لعال» تنها شرکت هواپیمایی بود که علی‌رغم اعتصاب همه کارکنان هواپیمایی داخلی و از

روند این است که پس از دوره فروکش اوضاع، دفتر به کار عادی برخواهد گشت و پرونده‌ها در اختیار شما قرار خواهند گرفت.

علاوه بر این، اگر لزوم تخلیه وجود داشته باشد، فقط شما مطابق تحولات تصمیم خواهید گرفت- به افسر اطلاعاتی حبیب درباره وضعیت خانواده‌ها در پایگاه‌های نیروی دریایی و هوایی در جنوب پیغام فرستید و او با آنها ارتباط مستمر برقرار خواهد کرد.

ما می‌دانیم که پول‌های نقد را از حساب‌ها بیرون کشیدید و مقادیر جزئی باقی گذاشته‌اید. در صورتی که ضرورت باشد و شما خارج شوید، باقیمانده پول‌های نقد در پاکت نزد حبیب باقی می‌ماند.»

وضعیت طاقت‌فرسا ما را وادار کرد تا در ارتباط با «لعال» بمانیم و پرسر خانواده‌ها را سازماندهی کنیم. طی ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ شروع به بازگرداندن تکنیسین‌های نمک‌زدایی و خانواده‌هایشان از منطقه خلیج فارس به اسرائیل کردیم؛ از جمله گروه بزرگی از جزیره کیش و همین‌طور تکنیسین‌هایی از جاسک، بوشهر و بندرعباس. در منطقه کارکنان اصلی باقی ماندند که مراقب عملکرد تجهیزات باشند.

پانوش‌ها:

۱- م: زمانی که نیرودی آن را توصیف می‌کند تقریباً سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است در حالی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ تأسیس شد؛ از عبارات این صهیونیست می‌توان شدت کابوس‌زدگی صهیونیست‌ها در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را دریافت. واقعیت این است که تا اندکی قبل از درگیری‌های بیستم بهمن ۵۷ اصلاً در میان مردم اثری از مسلح شدن قابل مشاهده نبود و تظاهرات مردم کاملاً به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد. ۲- نیرودی طی بیان خاطراتش در موارد متعدد مردم و نیروهای انقلابی حاضر در مبارزات را «عضای سپاه» و یا «جراکبان فلسطینی» توصیف می‌کند. این در حالی است که سپاه پاسداران ۲ ماه پس از انقلاب اسلامی ایران تشکیل شده و مسلماً هیچ نقشی در مبارزات منجر به انقلاب نداشته است. در واقع نیرودی هنوز نمی‌خواهد روحیات ضداسرائیلی مردم ایران و مخالفت آنها با رژیم پهلوی را ببیند و حرکت‌های مردمی در جریان انقلاب را به «جراکبان فلسطینی» و یا «سپاه پاسداران» نسبت می‌دهد!

کمیته آمریکایی مک کارتی همچنین صلاح دید که ویناکر جمپرز، مشهورترین خبرنگار آمریکا را به عضویت هیئت اجرایی خود منصوب کند، کسی که شهادتش کار و پیشه آجر هیس را به خاک سیاه نشاندۀ شده بود.

جمپرز، هنر جاسوسی را به قله‌های جدیدی رساند، تا جایی که یکی از همکاران ارشدش در تایم-لایف (جایی که او سردبیر بود) در حضور لوس به او گفت: «فکر می‌کنم فیلم مورد علاقه‌ات باید «خبرچین» باشد.» سول استاین با هیجان به جمپرز نوشت که انتصاب شما

خود، مردی را پرورش دهد که ایمانش به این تمدن چنان قوی باشد تا برای دفاع از آن (بنابینگذار و رئیس کمپانی فیلمسازی متروگلدوین-میر)، هری کوهن(بنیانگذار و رئیس کمپانی کلمبیا)، جک وارنر (از بنیانگذاران و رؤسای کمپانی برادران وارنر)، داریل زانوک (از تهیه‌کنندگان معروف هالیوود)، سَم گلدوین (از بنیانگذاران متروگلدوین میر) و چند فرد انگشت‌شمار دیگر را نداشتند.

خشونت این بانوان نسبت به کمونیسم، صرفاً تقلیدی از شیوه‌های خود آن بود و در واقع عیناً با آن برابری داشت.

هایر و پارسونز، بی‌آنکه شاید خود بدانند، آبخشی از پروژه[«آزادی نظامی» Militant Liberty بودند، این عبارت به یک کارزار فوق س سری اشاره داشت که از سوی پنتاگون، نیروی دریایی، شورای امنیت ملی و هیئت هماهنگی عملیات طراحی شده بود تا مفهوم «آزادی» را در فیلم‌های آمریکایی بگنجاند.

در روز جمعه، ۱۶ دسامبر ۱۹۵۵، نشستِ محرمانه توسط ستاد مشترک تشکیل شد تا در مورد چگونگی بهره‌گیری هالیوود از ایده «آزادی نظامی» بحث شود. بر اساس یک گزارش فوق سری، پروژه «آزادی نظامی» برای سینما و هالیوود با این هدف طراحی شده بود که: «اولا اصول و روش‌هایی که سبک زندگی آمریکایی براساس آن قرار می‌گیرد را توضیح و نشان دهد،

ثانیا مردم آزاد را نسبت به تهدید و مخاطره‌ای که ایدئولوژی‌های مخالف سبک زندگی آمریکایی دارند، آگاه سازد، ثالثا انگیزه‌ای برای مقابله با این تهدید ایجاد نماید.»

کریستوفر سیمپسون، مورخ فرهنگی، درباره این فرمول هالیوود توضیح داد:

«ایده این بود که یک شعار سیاسی خلق شود، یک عبارت جذاب که اکثر مردم تصور کنند که خودجوش ظهور کرده، اما در واقع عمداً به فرهنگ تزریق شده بود.

این کار عملیات تبلیغاتی بسیار پیچیده در زمان خود بود.»

پانوش‌ها:

۱- قبلی ساخته جان فورد در سال ۱۹۳۵ که

۲- در بهترین حالت خود.

۳- او از کسانی بود که از راه کمونیسم برگشته بود، یعنی دست خالی از جهنم کمونیسم برگشتی و دامنی از افساگری‌ها را با خود به همراه آوردی. ظاهراً کتاب شاهد جمپرز به افساگری علیه کمونیست‌ها پرداخته.

۴- کتاب خاتیم بیوتن با عنوان «Bedriton's خانم بیوتن» (Mrs Deery's Book of Household)

(Management) که اولین بار در ۱۸۶۱ منتشر شد، به مدت بیش از ۱۵۰ سال مرجع اصلی زنان طبقه متوسط و بالای انگلیس برای امور خانه‌داری بود. همان‌گونه که خاتیم بیوتن خاتم نظم و سوساواوگونه در نظافت آشپزخانه بود، هایر و پارسونز هم نماد پاکسازی اخلاقی وسواس‌گونه در هالیوود بودند.

همهٔ نزدیکان آیت‌الله حق‌شناس می‌دانستند که ایشان بسیار اهل مطالعه است. گاهی می‌فرمود: «یک دهم مطالعه‌ام را هم برای شما مطرح نکرده‌ام!». ایشان مقید بود قبل از سخنرانی از صبح با کسی ملاقات نداشته باشد، مخصوصاً برای سخنرانی‌های لیالی قدر که حالتی ریاضت‌گونه داشت و ملاقات‌های خود را محدود می‌کرد. ظاهراً قصدشان این بود که تمرکز داشته باشد و این تمرکز، تأثیر کلامشان را بالا می‌برد.

- ↑ دیوان حافظ: ۳۷، ۳۷.
- ↑ **بی‌نوشت متن:**
- ↑ به نقل از آقای فرشاد.
- ↑ ر. ک: تبلیغ بر پایهٔ قرآن، حدیث و تاریخ ص ۳۱۷ (رایت اختصار). منیهٔ العرید ص ۱۴۰. کثر القمات: ج ۱۶ ص ۱۴۴ (۴۴۱۶۳).
- ↑ به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
- ↑ کلیات حکیم نظامی گنجوی: ص ۳۱۷ (لیلی و مجنون، در نصیحت فرزند خود محمذنظامی).
- ↑ به نقل از محسن رضا انصاریمقدم در این‌باره، ر. ک: ص ۳۱۸ (رایت حال داریان).
- ↑ مقصود، این جملات نوبلی است: «لَحْمُهُ لِبِلِّ الْقُرْآنِ يَنْتَفِعُهُ وَ لَآ لِهَ إِلَّا اللهُ إِحْسَانًا وَ إِحْدَانِيَّةً، وَ ضَلَّى اللهُ غُلَى مُخَدَّ نَبِيٍّ وَ رِيَّةً وَ الْأَصْفَاءُ مِنْ عِزِّهِ، تَحْتَ رَأْيِ بَابِلِيتْ فَلَنَّا هِيَ تَحْتِ أَيْ الْوَسْأَةِ فَأَنْتِ بِتِ أَمَلُهُ فَلَنَّا احْتِوَا بِأَجْهَوسَا بِأَلْهَكَا، فَمَلَّتْ لِهَمْ قُلُوبُ أَثْنَا أَثْنَا بِهَ قُفْلَتَا، بِأَنَّهُ يَكُونُ! قُلُوبُ! لَآ تَنْ لَاحَ كِنِيَّةُ، فَمَلَّتْ: الْخَشَنَ بِهَلْ! قُلُوبُ، فَمَلَّتْ: نَعْم! قُلْتُ، مَا مَوْتُهُ؟ قَالُوا: لَا لَمَعُ إِلَّا أَلَمَهُ دَوْدَاوُ وَ قُلْتُ: كَيْفَ بَلَّغْتَ بَلَا نَدْرِي مَا يَفْعَلُ! أَثْنَا إِذْ أَخَذَ قُلُوبُ فَمَلَّتْ لِهَمْ مَرْقَهُ فَلَنَّا فَلِهَمْ لَمْ تَجِرْ بَعْدَ، فَمَرَقَتْ وَ سَادَتْ قُلُوبُ رَاشِنًا، فَمَرَقَتْ أَخْرَى فَلَنَّا أَثْنَا بِهَ قُرْفَةً بِمَكْشُوبَا.
- ↑ بازرت، «تاریخ بغداد» ص ۴۶۰.
- ↑ مواضع: ج ۴ ص ۱۰.
- ↑ به نقل از آقای فرشاد.
- ↑ به نقل از دکتر علی‌اکبر محمّدی.
- ↑ به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
- ↑ آیت‌الله حق‌شناس در سخنرانی‌های خود، از اشعار شاعران بهره می‌گرفت و گاه آنها را توضیح نیز می‌داد. در اینجا نمونه‌هایی از آن را آورده‌ام.
- ↑ مواضع: ج ۱ و ۵ ص ۱۳۰. ایشان در جایی دیگر در توضیح بیت یاد شده می‌فرماید: ««و» اول، بعدی روستا که مقلل شهر است و «و» دوم، پسوند وزی است و به معنای هدنده است(مواضع: ج ۳ ص ۱۲۵).
- ↑ مواضع: ج ۴ ص ۱۰۹.
- ↑ دیوان وحدت کرمانشاهی ص ۲۴ غزل ۶
- ↑ مواضع: ج ۴ ص ۷۸.
- ↑ ر. ک: المصباح کفعمی ص: ۲۸۲. اصل این جریان را خطیب بغدادی (م ۴۲۴ ق)، چنین آورده است: «هن محمد بن نافع، قال: کُلُّ أَوْنِوَسٍ لِسَى صِدْقَةٍ، فَوَقَعَتْ بِنْتِي وَ بَنِيهِ هَجْرَةً فَيَ أَخْرَعَهُ، ثُمَّ بَغْنِي، وَقَاتَهُ قَضَاعَةُ عِلْقِ الْحَزَنِ، فَبَيَّنَا أَثْنَا بَيْنَ الْتَمِيمِ وَ الْبِقِظَانِ، إِذَا أَنَا بِهَ قُفْلَتَا، بِأَنَّهُ يَكُونُ! قُلُوبُ! لَآ تَنْ كِنِيَّةُ، فَمَلَّتْ: الْخَشَنَ بِهَلْ! قُلُوبُ، فَمَلَّتْ: نَعْم! قُلْتُ، مَا مَوْتُهُ؟ قَالُوا: لَا لَمَعُ إِلَّا أَلَمَهُ دَوْدَاوُ وَ قُلْتُ: كَيْفَ بَلَّغْتَ بَلَا نَدْرِي مَا يَفْعَلُ! أَثْنَا إِذْ أَخَذَ قُلُوبُ فَمَلَّتْ لِهَمْ مَرْقَهُ فَلَنَّا فَلِهَمْ لَمْ تَجِرْ بَعْدَ، فَمَرَقَتْ وَ سَادَتْ قُلُوبُ رَاشِنًا، فَمَرَقَتْ أَخْرَى فَلَنَّا أَثْنَا بِهَ قُرْفَةً بِمَكْشُوبَا.
- ↑ بازرت، «تاریخ بغداد» ص ۴۶۰.
- ↑ مواضع: ج ۴ ص ۱۰.
- ↑ به نقل از حجت‌الاسلام غلامحسن بخشی.
- ↑ شیخ بهائی، این شعر را از ابو علی ابن سینا یا ابو علی ابن سکویه دانسته است (الکشفول ج ۱ ص ۱۲۷) ولی علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید: «این بنده در چندین موفقات، آن را از جناب سید علی هدایت دیده‌ است» (نصوص المحکم ص ۵۷۷).
- ↑ رباعیات با طاهر عربان: ص ۱۱.

کمیته آمریکایی مک کارتی همچنین صلاح دید که ویناکر جمپرز، مشهورترین خبرنگار آمریکا را به عضویت هیئت اجرایی خود منصوب کند، کسی که شهادتش کار و پیشه آجر هیس را به خاک سیاه نشاندۀ شده بود.

جمپرز، هنر جاسوسی را به قله‌های جدیدی رساند، تا جایی که یکی از همکاران ارشدش در تایم-لایف (جایی که او سردبیر بود) در حضور لوس به او گفت: «فکر می‌کنم فیلم مورد علاقه‌ات باید «خبرچین» باشد.» سول استاین با هیجان به جمپرز نوشت که انتصاب شما

فرمول هالیوود پروژه آزادی نظامی

روند این است که پس از دوره فروکش اوضاع، دفتر به کار عادی برخواهد گشت و پرونده‌ها در اختیار شما قرار خواهند گرفت. علاوه بر این، اگر لزوم تخلیه وجود داشته باشد، فقط شما مطابق تحولات تصمیم خواهید گرفت- به افسر اطلاعاتی حبیب درباره وضعیت خانواده‌ها در پایگاه‌های نیروی دریایی و هوایی در جنوب پیغام فرستید و او با آنها ارتباط مستمر برقرار خواهد کرد.

ما می‌دانیم که پول‌های نقد را از حساب‌ها بیرون کشیدید و مقادیر جزئی باقی گذاشته‌اید. در صورتی که ضرورت باشد و شما خارج شوید، باقیمانده پول‌های نقد در پاکت نزد حبیب باقی می‌ماند.»

وضعیت طاقت‌فرسا ما را وادار کرد تا در ارتباط با «لعال» بمانیم و پرسر خانواده‌ها را سازماندهی کنیم. طی ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ شروع به بازگرداندن تکنیسین‌های نمک‌زدایی و خانواده‌هایشان از منطقه خلیج فارس به اسرائیل کردیم؛ از جمله گروه بزرگی از جزیره کیش و همین‌طور تکنیسین‌هایی از جاسک، بوشهر و بندرعباس. در منطقه کارکنان اصلی باقی ماندند که مراقب عملکرد تجهیزات باشند.

پانوش‌ها:

۱- م: زمانی که نیرودی آن را توصیف می‌کند تقریباً سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است در حالی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ تأسیس شد؛ از عبارات این صهیونیست می‌توان شدت کابوس‌زدگی صهیونیست‌ها در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را دریافت. واقعیت این است که تا اندکی قبل از درگیری‌های بیستم بهمن ۵۷ اصلاً در میان مردم اثری از مسلح شدن قابل مشاهده نبود و تظاهرات مردم کاملاً به صورت مسالمت‌آمیز برگزار می‌شد. ۲- نیرودی طی بیان خاطراتش در موارد متعدد مردم و نیروهای انقلابی حاضر در مبارزات را «عضای سپاه» و یا «جراکبان فلسطینی» توصیف می‌کند. این در حالی است که سپاه پاسداران ۲ ماه پس از انقلاب اسلامی ایران تشکیل شده و مسلماً هیچ نقشی در مبارزات منجر به انقلاب نداشته است. در واقع نیرودی هنوز نمی‌خواهد روحیات ضداسرائیلی مردم ایران و مخالفت آنها با رژیم پهلوی را ببیند و حرکت‌های مردمی در جریان انقلاب را به «جراکبان فلسطینی» و یا «سپاه پاسداران» نسبت می‌دهد!

مطالعه فراوان برای سخنرانی

مرحوم آیت‌الله محمدی ری‌شهری

دین منظر محترمه هم حرام است. این خصوصیات را باید از خود بیرون کنی؛ چون اینها صفت دیوی است. صفت ددی کدام است؟ درندگی، غضب، تکبر و سبّعت. اینها را باید از خود دور کنی. خب، پس باید نفس را متعلّق به آداب اسائیت کنی^{۱۸}

سپس مصرع آخر آن را بر اساس نظر خودش این‌گونه تغییر می‌داد: «زمن بر حل دل تادیده گردد آزاد» و می‌فرمود: «شکل از دیده نیست که شما خنجر بسازی و به قول این شاعر به چشمت بزنی تا قلب از آزاد شود. اگر آن خنجر به چشم هم بخورد، ولی مشک قلب حل نشود، فایده‌ای ندارد. اول باید ریشه را که قلب اُفت، درست کنی.»^{۱۹}

مذتی توفیق داشتیم که آیت‌الله حق‌شناس را از منزل تا مسجد امین‌الدوله همراهی کنیم. ایشان به خاطر کمبود سن، به من تکیه می‌داد و من نیز بغل ایشان را می‌گرفتم، در مسیر، همیشه چیزی را زمزمه می‌کرد و معمولاً این می‌خواند:

تو خدای مهربونی
تو مرا نمی‌سوزونی!^{۲۰}

هر وقت حال قریض به آیت‌الله حق‌شناس دست می‌داد، معمولاً این شعر را می‌خواند:

نعمت بعد ز قرب از دور است
دلَم از نعمت قریش خون است
البته شعر را تغییر می‌دادند؛ چون اصلش این است: محنت قرب ز بعد از دور است
جگر از هیبت خورش خون است^{۲۱}

یکی از تأکیدات آیت‌الله حق‌شناس این بود که: «هن می‌خواهم شمار را با موقعیت و جایگاه خودتان آشنا کنم». بعد از این شعر حافظ را می‌خواندند:

کِی ای بلندنظر شاهباز سدره‌نشین!
تشمیع تونه‌این کنج‌محنت‌آبادست
تو را ز کنگرهٔ عرش می‌زنند صغیر
ندلمت‌که‌در این دلمه‌گنج‌جفت‌اتست!^{۲۲}

بعد می‌فرمودند: «طبال اخلاقی، در عرض زندگی ما می‌هستند، نه در طول آن؛ یعنی وقتی که ما زندگی می‌کنیم، باید خوراک اخلاقی داشته باشیم».



یا رَبِّاَ اِنْ غُلُظَّتْ ذُنُوبِي كُنْزُهُ
فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنْ عَفُوَكَ عَظُمُ

ای پروردگار عزیز! اگرچه گناه من بزرگ است، اما عفو تو از گناه من بزرگ‌تر است. رفیقش پرسید: این شعر کجاست؟ او گفت: زیر منکاب، بین آستر و بالش من است. او هم به خانهٔ رفیق مرحومش رفت، شعر را پیدا کرد و گفت: آزاد نیستی که هر کجا را ببینی، هرچه را دلت بخواهد، بگویی و هرچه را دلت بخوابی، بشنوی! شنیدن عیب مردم حرام است، گفتن عیب مردم حرام است،

آیت‌الله حق‌شناس، این شعر بابا طاهر را می‌خواند:

جان‌ها فلکی گرد، اگر این تن خاکی
بیرون کند از خود، صفت دیسو و ددی را^{۲۳}
اگر شهوات و «هلم می‌خواهد» را از خودت دور کنی، به همه‌جا می‌رسی. صفت دیوی چیست؟ باید چشم شما مقررتهان بار هم عمل نکردید، شستر را از خانهٔ شما بلند می‌کنند و در خانهٔ دیگری می‌خوانند! این منصب الهی را تو می‌گیرند و دیگر از طرف خدا و کالت نخواهی داشت. تو تصوّر کرده‌ای که این پول و آبرویی که داری،

بهره‌گیری از اشعار^{۱۴}

ای کسانی که وجهه دارید! ای کسانی که پول دارید! اگر صدفه بدیدید، پشت‌سسر هم برایتان می‌آید و داشته‌هایتان زیادتر می‌شود؛ اما اگر ندهید و دستگیری نکنید، دیگر چیزی برایتان نمی‌آید. بعد اگر به وظایف مقررتهان بار هم عمل نکردید، شستر را از خانهٔ شما بلند می‌کنند و در خانهٔ دیگری می‌خوانند! این منصب الهی را تو می‌گیرند و دیگر از طرف خدا و کالت نخواهی داشت. تو تصوّر کرده‌ای که این پول و آبرویی که داری،